

x

تیری ایگلتون

مترجم — سیف‌الله سلیمانی



کارگردان نقد

TERRY EAGLETON

×

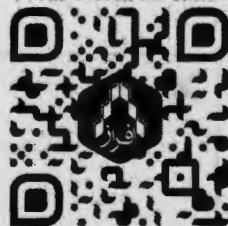
تیری ایگلتون

مترجم — سیف الله سلیمانی

کارکرد نقد

○

TERRY EAGLETON



X سرشناسه: ایگلتون، تری، ۱۹۴۲-م Eagheltun, Terry

X عنوان و نام پدیدآور: کارکرد نقد، تری ایگلتون، مترجم: سیف الله سلیمانی

X مشخصات نشر: تهران، افراز، ۱۳۹۸

X مشخصات ظاهری: ۱۵۰ (۱۴۷) صفحه

x شایک: 978-600-326-411-3

X وضعیت فهرست نویسی: فیفا

X یادداشت : عنوان اصلی: The function of criticism 2005

X موضوع: نقد - تاریخ

X موضوع: Criticism - History

X شناسه افزودن: سلیمانی، سیف الله، ۱۳۶۱-، مترجم

X رده بندی کنگره: PN ۸۶ / ۱۳۹۸ یی ۹ الف

X رده بندی دیوپی: ۹/۸۰۱

X شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۲۷۲۸۷

کارکرد نقد/تری ایگلتون ✕ مترجم: سیف الله سلیمانی ✕ چاپ اول-۱۳۹۸ ✕ شمارگان: ۳۰۰ نسخه

طراح جلد و مدیر هنری: داوود بیات ✕ صفحه آرایی: امید مقدس ✕ چاپ و صحافی: ناژو

انتشارات افراز ✕ دفتر مرکزی و فروش: خیابان دانشگاه، پایین تر از جمهوری، کوچه دانا، پلاک ۱۲ ✕✕✕✕✕✕✕

تلفن: ۶۶۹۷۷۱۶۶ × × × × مرکز پخش: ۶۶۴۵۶۳۲۱ × وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

اپلیکیشن افراز: ebook.afrazbook.com اینستاگرام / تلگرام: @afrazbook

همه‌ی حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر

با تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله، چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست. * این اثر تحت

یوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران است.

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

در من کسی دیگر بود کاین خشم ها از وی جهد
گر آب سوزانی کند ز آتش بود این را بدان
"مولانا"

پیشگفتار مترجم

لنگرگاه‌های تاریخی نقد را در کدامین کرانه می‌توان جست؟ زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن کدامند؟ چه ارتباطی بین نقد و طبقات اجتماعی وجود دارد؟ گستره همگانی چگونه می‌تواند به تکوین و توزیع نقد کمک کند؟ با توجه به اهمیت مفهوم گستره همگانی در این جستار سخنی چند در باب آن ضرورت دارد.

گستره همگانی^۱ گستره‌ای در حیات جامعه است که افراد می‌توانند با یکدیگر آزادانه به بحث و تشخیص آسیب‌های اجتماعی بنشینند و از طریق آن بحث‌ها، آرای سیاسی را تحت تاثیر قرار دهند. به چنین بحثی، بحثی عمومی گفته می‌شود و به عنوان بیان دیدگاه‌ها در باب موضوعاتی که واجد نگرانی‌های عمومی است تعریف می‌شود که اغلب، اما نه همیشه، با رویکردهای‌های مخالف یا متفاوت شرکت‌کنندگان در آن

1. Public Sphere (به انگلیسی)، Öffentlichkeit (به آلمانی)

مباحث مقارن است. این اصطلاح توسط فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس وضع شد که «گستره همگانی را همچون یک جامعه مجازی یا خیالی که لزوماً در هیچ فضای قابل شناسایی وجود ندارد» تعریف می‌کند.^۱

یورگن هابرماس در توصیف ظهور گستره همگانی در قرن هجدهم، اشاره می‌کند که قلمرو یا گستره همگانی در اصل "با اقتدار عمومی همسنگ است"، حال آنکه "گستره خصوصی، تشکیل دهنده جامعه مدنی در معنای دقیقتر آن است، به عبارت دیگر، قلمرو مبادله کالاها و کار اجتماعی".^۲ در حالی که "گستره اقتدار همگانی" با دولت یا قلمرو پلیس و طبقه حاکمه یا مقامات فنودالی (کلیسا، شاهزادگان و نجیب‌زادگان) سروکار دارد، "گستره همگانی واقعی" به معنای سیاسی آن، در آن زمان از درون گستره خصوصی، به طور خاص، در ارتباط با فعالیت‌های ادبی، یعنی دنیای آدیبان سربرآورد. این گستره همگانی جدید، حوزه‌های عمومی و خصوصی را درنوردید و از طریق رسانه‌ی افکار عمومی، دولت را در ارتباط با نیازهای جامعه قرار داد. این گستره از نظر مفهومی از دولت متمایز است و مأوایی برای تولید و توزیع گفتمان است که اساساً می‌تواند منتقد دولت باشد. گستره همگانی از اقتصاد رسمی نیز متمایز است؛ این حوزه عرصه روابط بازار نیست، بلکه حوزه روابط گفتگومانی است، مجرای برای بحث و تأمل و نه برای خرید و فروش است. مردم خود گستره همگانی را همچون یک نهاد نظارتی در برابر اقتدار دولت می‌دیدند.

1 Soules, Marshall. Jürgen Habermas and the Public Sphere. Media Studies.ca.

2 Habermas, Jürgen (1989), *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society*, Thomas Burger, Cambridge Massachusetts: The MIT Press, p. 30.

هابرماس گستره همگانی را به عنوان "جامعه درگیر در مناظرات عمومی انتقادی" تعریف می‌کند. بنا به نظر هابرماس گستره همگانی واجد شرایط زیر می‌باشد:

- شکل‌گیری افکار عمومی.

- دسترسی همه شهروندان به آن.

- نشست‌های نامحدود (بر اساس آزادی گردهم‌آیی، آزادی اجتماعات، آزادی بیان و انتشار نظرات) در مورد مسائل عام‌المنفعه، که اشاره به آزادی از قید کنترل اقتصادی و سیاسی دارد.

- بحث بر سر احکام کلی که روابط را می‌گرداند.

هابرماس در کتاب خود منظور ساختاری گستره همگانی - جستاری در باب مقوله جامعه بورژوا که هنوز اساسی برای نظریه‌های معاصر گستره همگانی است گستره همگانی بورژوازی را اینگونه تعریف می‌کند:

گستره همگانی بورژوازی ممکن است بیش از هر چیز دیگر به عنوان حوزه‌ی افراد خصوصی تصور شود که همچون یک تشکل عمومی گردهم می‌آیند؛ اما دیری نباید که آنها مدعی گستره همگانی‌ای شدند که از بالا علیه خود اقتدار همگانی کنترل می‌شد تا آنها را درگیر بحث در مورد احکام کلی‌ای کند که این احکام، روابط عمومی را در گستره‌ای اساساً خصوصی، اما عموماً مرتبط با مبادله کالا و کار اجتماعی کنترل می‌کند.

نویسنده جستار حاضر، تری ایگلتن، پژوهشگر و نظریه‌پرداز حوزه فرهنگ، می‌کوشد سیر تکوینی این گستره همگانی را با خوانش بسیار

گزینشی از تاریخ نقد، به بیان دیگر، با مرکزیت دادن به ادیسون^۱ و استیل^۲، دکتر جانسون^۳، متیو آرنولد^۴، اف. آر. لیویس^۵ و ساختارشکنان Yale^۶ ردیابی کند و به نظریه پردازی کردن در باب اهمیت آنها در چارچوب مارکسیسمی پردازد که بیش از آنکه وامدار پاره‌ای از نخستین آثار ساختارگرایانه آلتوسر^۷ باشد مرهون گرامشی و فوکو است.

۱- جوزف ادیسون (Joseph Addison) (۱۶۷۲-۱۷۱۹) مقاله‌نویس، شاعر، نمایشنامه‌نویس و سیاست‌پیشه انگلیسی بود. نام وی یادآور مجله Spectator است که به همراه استیل بنیانگذار آن بود.

۲- ریچارد استیل (Richard Steele) (۱۶۷۲-۱۷۲۹) نویسنده، نمایشنامه‌نویس و سیاست‌پیشه ایرلندی بود. نام وی یادآور مجله Tatler است که به همراه دوست خود، جوزف ادیسون، بنیانگذار آن بود.

۳- دکتر ساموئل جانسون (Dr. Samuel Johnson) (۱۷۰۹-۱۷۸۴) شاعر، نویسنده، منتقد و فرهنگ‌نویس برجسته انگلیسی قرن هجدهم میلادی است. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به فرهنگ زبان انگلیسی، زندگی شاعران و راسلاس اشاره کرد.

۴- Matthew Arnold (۱۸۲۲-۱۸۸۸) شاعر و منتقد فرهنگی اهل انگلیس بود. وی فرزند توماس آرنولد مدیر نامدار مدرسه راگبی، برادر تام آرنولد استاد ادبیات و ویلیام آرنولد رمان‌نویس بود. شعر ساحل داور (به انگلیسی Dover Beach) او را عموماً رساترین بیان علایق معنوی انگلستان عصر ویکتوریا به‌شمار می‌آورند. در مقالات انتقادی بسیار تأثیرگذارش، که بعدها در مجموعه‌ای با نام فرهنگ و هرج و مرج (۱۸۶۹) گردآوری شد به خودپسندی و بی‌فرهنگی طبقات متوسط عصر ویکتوریا تاخت و ضرورت گسترش فرهنگی جدید براساس دلمشغولی به ارزش‌های هنری و عقلانی را مطرح کرد. اشعار او بیشتر لحن رثایی و درون‌مایه‌های شبانی (به انگلیسی: pastoral) دارند.

۵- فرانک ریمنوند لیویس (۱۸۹۵-۱۹۷۸) منتقد ادبی اوایل و اواسط قرن بیستم بود. لیویس نسبت به پیامدهای تمدن مدرن بدبین بود و مدرنیته را عامل فروپاشی "نظم جاری" می‌دانست. او در کتاب تمدن توده‌ها و فرهنگ اقلیت (Mass civilization and minority culture) علیه فرهنگ توده وار موضع گرفت و آن را ثمره منفعت طلبی و جذب نازلترین وجوه مشترک میان توده مردم نامید. لیویس به ویژه نگران ورود کالاهای فرهنگی آمریکایی نظیر فیلم‌های هالیوودی و رمان ارزان و عامه‌پسند بود.

۶- مکتب Yale به گروهی منتقد از منتقدان ادبی، نظریه‌پردازان، فلاسفه حوزه ادبیات اطلاق می‌شود که تحت تأثیر آرای فلسفی ساختارشکنانه ژاک دریدا، فیلسوف فرانسوی، بودند. برخی از این نظریه‌پردازان در اواخر دهه ۱۹۷۰ وابسته به دانشگاه Yale بودند، هر چند شماری از آنها - از جمله خود دریدا - پس از آن به دانشگاه California در Irvine نقل مکان کردند.

۷- Louis Pierre Althusser (۱۹۱۸-۱۹۹۰) فیلسوف مارکسیست فرانسوی بود. لویی آلتوسر، "مارکسیست ساختارگرا" است که مفهوم ایدئولوژی در اندیشه مارکس، در دست‌های او قوت بیشتری پیدا کرده‌است. او با تأسی از مارکس، بر این باور است که هر نظام اجتماعی برای بقا و ماندگاری اش، ناگزیر از بازتولید شرایط و روابط تولید است. به این معنا که هر صورت‌بندی اجتماعی باید شرایط تولید خودش یا به عبارت دیگر، نیروهای تولید و روابط تولیدی موجود را بازتولید کند. آلتوسر ضمن تقویت بازتولید روابط تولید از بازتولید نیروهای تولید، نهادها و سازوکارهای دولت را نیز به دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت و دستگاه‌های سرکوبگر دولت تقسیم می‌کند.

مقدمه

شاید بتوان با تصور لحظه‌ای که یک منتقد، با دست به کار شدن به مطالعه‌ی انتقادی یک موضوع و یا یک نویسنده، به ناگهان متوجه‌ی مجموعه‌ای از سؤالات التهاب‌آور می‌شود انگیزه پنهان این کتاب را به نحو احسن توصیف کرد. اهمیت چنین مطالعه انتقادی چیست؟ قصد دارد به چه کسانی دست یابد، چه کسانی را تحت تأثیر و نفوذ قرار دهد؟ چه کارکردهایی از سوی جامعه در کلیت خود به چنین کنش انتقادی منصوب است؟ یک منتقد ممکن است مادامی که خود نهاد نقد بی‌آنکه مسئله‌ساز تلقی شود با اطمینان خاطر بنگارد. زمانی که خود این نهاد با سؤالاتی بنیادین روبرو می‌شود، آنگاه انتظار می‌رود که کنش‌های ویژه نقد مسئله‌ساز و نسبت به خود شکاک شود. این واقعیت که چنین کنش‌هایی امروزه به قوه خود باقی است، به ظاهر با تمام پشتوانه سنتی‌شان، بدون شک دال بر این است که بحران نهاد نقد با ژرف‌بینی کافی مورد عنایت قرار نگرفته و یا به جد از آن روی گردانیم.

این جستار بر آن است است که امروزه نقد فاقد تمامی کارکرد اجتماعی جوهری است. نقد یا بخشی از شاخه‌ای از روابط عمومی صنعت ادبی است، و یا مسئله‌ای است که کاملاً به درون دانشگاه تعلق خاطر دارد. تلاش من بر آن است تا با تاریخ بسیار گزینشی نهاد نقد در

انگلستان از اوایل قرن هجدهم نشان دهم که این روال همیشه اینگونه نبوده، و اینکه حتی امروزه نیازی نیست اینگونه باشد. مفهوم راهگشای این تتبع مختصر همانا مفهوم "گستره همگانی" است، که نخست توسط یورگن هابرماس^۱ در کتاب وی تحت عنوان *تطور ساختاری گستره همگانی*^۲ (۱۹۶۲) تکوین یافت. این مفهوم به هیچ عنوان مفهومی غیرقابل مناقشه نیست: این مفهوم بین مدلی آرمانی و تبیین تاریخی به شکلی بلا تکلیف در نوسان است که از مسائل بغرنج ادواربندی تاریخی رنج می برد، و در آثار خود هابرماس به آسانی قابل تفکیک از دیدگاه معینی از سوسیالیزم که عمیقاً قابل بحث است نیست. "گستره همگانی" بیانی است که مشکل از بار معانی نوستالژیک و آرمانگرایانه خلاصی یابد؛ مانند "جامعه انداموار"، گاه به نظر می رسد از خواستگاه خود در حال دور افتادن است. با این وجود، در اینجا نیت من وارد شدن به این مجادلات نظری نیست؛ در مقابل، دغدغه من کار بست جنبه هایی از این مفهوم، به طوری انعطاف پذیر و با غنیمت فرصت، است تا پرتویی بر تاریخ خاصی افکنم. نیازی به گفتن نیست که این گذشته تاریخی به هیچ عنوان بی میل به سیاست نیست: من این تاریخ را به عنوان راهی جهت طرح پرسش "نقد چه کارکردهای اجتماعی جوهری را ممکن است مجدداً در زمانه ما ایفا کند" می آزمایم، فراسوی نقش حیاتی آن در درون دانشگاه ها در نقد از فرهنگ طبقه حاکم.

من باید به ویژه از پری اندرسون، جان بارل، نیل بلتون، نورمن فلتس، توریل موی، فرانسیس مولهرن، گراهام پچی و برنارد شارت، که همه آنها یاری ارزشمند خود را در خصوص کتاب به من رساندند تشکر کنم.

1. Jürgen Habermas
2. Structural Transformation of the Public Sphere

همچنین خود را عمیقاً و امدار خون گرمی و دوستی تری کولیتس و دیوید
بِنت در دانشگاه ملبورن می دانم، که در مَعِیتِ آن برای نخستین بار چنین
آرایی را تمرین کردم.

تری ایگلتن

نقد مدرن اروپا مولود پیکار علیه حکومت خودکامه است. در چهارچوب این رژیم سرکوبگر، در صدهای هفده و هجده، طبقه بورژوازی اروپا به زحمت برای خود فضای گفتمان متفاوتی را به دست می آورد، فضایی از نوع داوری عقلانی و نقد روشنگرانه به جای احکام ظالمانه سیاستی مستبدانه. این "گستره همگانی" بورژوازی، چنان که هابرماس نام می نهد، که بین حکومت و جامعه مدنی معلق است، متشکل از قلمرویی از نهادهای مدنی است - باشگاه ها، جراید، کافه ها، گاه نامه ها - که در آن ها عامه ی افراد برای تبادل آزادانه و برابر آرای مستدل گردهم می آیند، و بنابراین خود را به هیئتی نسبتاً منسجم که مباحثش ممکن است شکل یک نیروی سیاسی قدرتمند را بگیرد پیوند می دهد. رأی همگانی آداب دانانه و دانشورانه خود را در مصاف دیکته های دستگاه استبداد قرار می دهد؛ در قالب این فضای نیمه شفاف گستره همگانی گویی دیگر قدرت اجتماعی، امتیاز و سنتی که به افراد حق اظهار نظر و داوری می دهد جایی ندارند، بلکه به میزانی که افراد در یک اتفاق نظر در باب استدلالی جهانشمول سهیم می شوند به عنوان سوژه های گفتمان ورز^۱ هویت می یابند. هنجارهای چنین استدلالی، هر چند به شیوه خود مطلق هستند، به وقاحت

اشرافی‌مَنشی پشت می‌کند؛ این احکام، چنان که درآید^۱ اظهار می‌کند، بر پایه عقل سلیم، و استدلال محکم، و نه قدرت استوار است.

پیتر هوهندال می‌نویسد "در عصر روشنگری، مفهوم نقد نمی‌تواند از نهاد گستره همگانی جدا شود. هرگونه داوری به گونه‌ای طراحی شده تا در راستای یک [جمع] همگان باشد؛ ارتباط با خواننده بخش لاینفکی از این منظومه است. ملاحظه انتقادی از طریق ارتباط خود با جامعه‌ی خواننده خصیصه فردی خود را از کف می‌دهد. نقد، خود را بر بحث بازمی‌گذارد، سعی در متقاعد کردن می‌کند، تعارضات را به دعوت فرامی‌خواند. بخشی از تبادل آرای همگانی می‌شود. از نظرگاه تاریخ، مفهوم مدرن نقد ادبی ارتباط تنگاتنگی با برآمدن گستره همگانی لیبرال و بورژوازی اوایل سده هجدهم دارد. ادبیات به عنوان ابزاری جهت تحصیل عزت نفس و تبیین خواست‌های بشر در برابر حکومت مطلقه و جامعه سلسله‌مراتبی در خدمت نهضت رهایی‌بخش طبقه متوسط قرار گرفت. مباحث ادبی، که سابق بر این به عنوان شکلی از مشروعیت‌بخشی به جامعه دربار در محافل هنری نظام اشرافی‌گری خدمت می‌کرد، عرصه‌ای شد که زمینه بحث سیاسی در طبقات متوسطه را هموار کرد." این رویه، هوهندال ادامه می‌دهد، نخست در انگلستان روی داد؛ اما، با عنایت به خصوصیت فردی مردمان انگلیس، باید خاطر نشان کرد که گستره همگانی بورژوازی بیشتر به دنبال موج مطلق‌گرایی سیاسی تحکم‌پیدا کرد تا در مقام مقاومتی در برابر آن از داخل. در عمل گستره همگانی بورژوازی انگلستان در اوایل سده هجدهم، که نشریات تاتلر^۲ اثر ستیل^۳ و اسپکتاتور^۴ اثر ادیسون^۵ نهادهای مرکزی آن هستند، با اصلاحات اخلاقی و سُخره‌طنزآمیز طبقه

1. Dryden
2. Tatler
3. Spectator

اشراف بی‌بندوبار و از دیدگاه اجتماعی منحط جان می‌گیرد؛ اما نیرو محرکه اصلی آن تثبیت طبقاتی، تدوین هنجارها و تنظیم کنش‌هایی است که از مجرای آنها بورژوازی انگلستان ممکن است به یک ائتلاف تاریخی با سران جامعه دست‌یازد. هنگامی که مکالی^۱ اظهار می‌کند که ژوزف ادیسون "می‌دانست چگونه از سُخره بی‌آنکه از آن سوءاستفاده کند بهره گیرد"، در واقع امر منظورش این است که ادیسون می‌دانست چگونه طبقه حاکمه سنتی را مورد شماتت قرار دهد حال آنکه دوستی خود را با آن حفظ کند، و از بدزبانی‌های تفرقه‌افکنانه در خصوص کسانی چون پوپ^۲ و یا سویت^۳ امتناع کند. یورگن هابرماس اشاره می‌کند که این گستره همگانی پیشتر از هر جای دیگری در انگلستان تکوین پیدا می‌کند چرا که متمولین زمین‌دار و اشراف‌زادگان انگلیسی نیز، که به فراخور سنت خویش به مسائل با رنگ و بوی فرهنگی اشتغال خاطر داشتند، در منافع اقتصادی خود با طبقه تجار سهیم بودند، برخلاف، به عنوان مثال، هم‌تایان فرانسوی خود. بنابر آنچه گذشت، قرابت دغدغه‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی در انگلستان بیش از سایر جاها مبرهن است. امتیاز گستره همگانی انگلستان خصیصه توافقی آن است: تاتلر و اسپکیتز در خلق یک بلوک حاکمه نوین در جامعه انگلستان، که طبقه تجار را فرهیخته کرد و اشراف‌زادگان و لُخرج را سامان داد، عاملی تسهیل‌کننده هستند. صفحات این روزنامه یا سه‌بار در هفته‌نامه، با صدها مقلد کم‌اهمیت‌تر خود، شاهی بر تولد یک تشکّل گفتمانی در انگلستان بعد از اعاده سلطنت می‌باشد - ارتباط تنگاتنگ ارزش‌های طبقاتی که "والا ترین کیفیات زهدآمیزی و بی‌قیدی را در خود جمع می‌کرد" (ای. جی. بلجم^۴)

1. Macaulay

2. Pope

3. Swift

4. A.J. Beljame

و "زبان خاصی را برای معیارهای رایج قریحه و کردار پی‌ریزی می‌کرد" (کیو. دی. لیوس^۱). ساموئل جانسون^۲ بر آن بود که این تراوش ایدئولوژیکی را در خود سبک ادبی ادیسون، که به‌زعم وی "آشنا بود اما بی‌نزاکت نبود"، ردیابی کند. مسلک لیبرالیستی^۳ میانه‌رو ادیسون و ستیل، یعنی خصلت غیرفرقه‌گرایانه بی‌تکلف و دوستانه‌ای از نوعی سیاست که توانست خواسته‌های سِر راجرد کاورلی^۴ عضو نافرهیخته حزب محافظه‌کار را برآورد هرچند که سِر آندرو فریپورت^۵ تاجر عضو حزب لیبرال را می‌ستود، زیرساخت این توافق فرهنگی را تشکیل می‌داد. خود ادیسون هم سرمایه‌گذاری‌های شهری داشت و هم املاک روستایی که شخصاً منافع زمین‌داران و پول‌داران را آشتی می‌داد؛ بنا به اظهارات یکی از شارحین وی، "ادیسون فصیح‌ترین مدافع توفیقات تجاری انگلستان و معاملات در حزب خود بود"، اما باشگاه سِپکتیتور^۶ به‌منظور منعکس کردن تمامی مراتب اجتماعی آبرومند موشکافانه طراحی شده است (سِپکتیتور ۳۴). بلجم با غلیان احساسات می‌نویسد "ادیسون صرفاً بر دربار نظر نداشت، بلکه ناظر بر جامعه در کلیت خود بود، و وی بر آن بود تا چشم هرکس را بر ادبیات باز کند؛ چه بسا مهمتر از آن، ذهن هر کس را باز کند، قضاوت وی را قوام دهد، به وی اندیشیدن بیاموزد و آرای کلی در باب هنر و زندگی را در اختیارش قرار دهد. وی تکلیف خود می‌دانست که مسیری در ادبیات و زیباییشناسی بازکند. مختصر آنکه آنچه که به یکپارچه کردن بلوک حاکمه انگلستان کمک خواهد کرد فرهنگ است؛ و منتقد، حامل اصلی این رسالت تاریخی است.

1. Q.D.Leavis

2. Samuel Johnson

3. Whiggism

4. Sir Roger de Coverley

5. Andrew Freeport

6. Spectator club

ممکن است ادعا شود که از قضای روزگار نقد مدرن در انگلستان مولودِ اجماع نظر سیاسی است. البته این بدان معنا نیست که قرن هجدهم با تعارض و خصومت بیگانه‌تر بود، و یا آنکه ما باید گستره همگانی بورژوازی را به عنوان جامعه‌ای انداموار با سازشی همگانی تصور کنیم. بلکه مجادلات بی‌رحمانه مقاله‌نویسان و رساله‌نگاران در چهارچوب تبلور تدریجی یک بلوک حاکمه متکی به نفس در جامعه انگلستان، که حدود گفتنی‌های قابل قبول را تعریف می‌کرد، روی داد. لِسلی استیون^۱ خصیصه متباین ادبای صده هجدهم فرانسه از قبیل ولتر^۲ و روسو^۳ را با منتقدینی مانند ساموئل جانسون، که عمدتاً با دیدگاه‌های عامه مردم که برای آنها می‌نوشت سهیم بود و آنها را برمی‌شمرد، در تقابل قرار می‌دهد. در عمل، این شگفتی نقد عصر روشن‌گری^۴ است که در حالی که استمساک آن به معیارهای استدلال جهان‌شمول دال بر مقاومت علیه مطلق‌گرایی است، خود رُست انتقادی معمولاً محافظه‌کارانه و اصلاح‌گرانه است و پدیده‌های خاصی را بازنگری و با مدل‌های سازش‌ناپذیر گفتمان سازگار می‌کند. نقد دستگاهی اصلاح‌گرانه است، تحریف را تازیانه می‌زند و تخطی را سرکوب می‌کند؛ با این اوصاف، این فناوری قضایی به نام یک نوع رهایی تاریخی معین مورد استفاده قرار می‌گیرد. گستره همگانی کلاسیک گریبانگیر بازآرایی گفتمان قدرت اجتماعی است، مرزهای بین طبقات اجتماعی را همچون تقسیم‌بندی بین آنهایی که در مباحث عقلاتی شرکت می‌کنند و آنانی که شرکت نمی‌کنند بازتعریف می‌کند. گستره گفتمان فرهنگی و حوزه قدرت اجتماعی رابطه تنگاتنگی با هم دارند اما یکسان نیستند: مورد اول وجوه امتیاز مورد دوم را

1. Leslie Stephen

2. Voltaire

3. Rousseau

4. Enlightenment

تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و آن را به حالت تعلیق درمی‌آورد، آن را ساختارشکنی می‌کند و در شکل تازه‌ای بازآفرینی می‌کند، موقتاً مراتب "عمودی" آن را به ساحت "افقی" انتقال می‌دهد. هوهندل معتقد است که "اساساً هر زمانی که شهروندان در یک هیئت همگانی گردهم می‌آمدند امتیازات اجتماعی رسمیتی نداشت. در مجامع و محافل کتاب‌خوان، برای آنکه بحثی بتواند میان افراد همسنگ اتفاق افتد مرتبت اجتماعی معلق می‌ماند. گفتمان بین عوام آموزش‌دیده جای داوری‌های هنری قهری و اشرافی را گرفت. "یک تشکل فرهنگی نوین در ارتباط با ساختار قدرت سنتی جامعه انگلستان قرار گرفت، و یک دم وجوه امتیاز آن را از میان برداشت تا سلطه‌گری‌اش را به‌طور جامع‌تری تقویت کند. در کافه‌های انگلستان قرن هجدهم (که تنها در لندن بیش از سه هزار تا از آنها موجود بود) "نویسندگان در یک بستر برابر با حامیان خود، چه نجیب‌زادگان یا نوچه‌های شوالیه‌ها و چه کشیشان محلی و تجار و یا افراد حرفه‌یی، زمان می‌گذراندند... از امتیازات مجامع ادبی این روزگار است که اعضای آن کاملاً ناهمگن بودند، و شامل رجال سیاسی، دیپلمات‌ها، وکلا، متالین، دانشوران، اطباء، جراحان، هنرپیشگان، و افرادی ازین جرگه، علاوه بر شعرا و سایر نویسندگان می‌شد. "بلجم می‌نویسد "کافه‌ها بانیان گردهم‌آیی بودند. افراد همدیگر را می‌دیدند، تبادل آرا می‌کردند، گروه تشکیل می‌دادند، و شمارشان قوت می‌گرفت. به‌طور خلاصه از مجرای آنها بود که آرای عمومی شروع به تکامل کرد و به تبع آن لازم بود مطمح نظر واقع شود. بنا به اظهارات زندگی‌نامه نویسنده ادیسون در عصر ملکه ویکتوریا، "ادیسون معمار اصلی آرا عمومی در صده هجدهم بود. "گفتمان نیرویی سیاسی می‌شود. بلجم شیفته می‌گوید "اشاعه فرهنگ عامه به هر سو تمام طبقات جامعه را متحد کرد. خوانندگان دیگر به تقسیم‌بندی‌های

سختگیرانه‌ی زهدفروش و بی‌بندوبار، درباری و شهری، کلان‌شهر و شهرستان تفکیک نمی‌شدند: اکنون تمام انگلیسی‌ها خواننده بودند." بدون تردید وی اندکی اغراق می‌کند: سبک‌تیز حدود سه هزار کپی در کل جمعیت پنج و نیم میلیونی فروخت، می‌توان جمعیت کتاب‌خوان عصر را ده‌ها هزار برآورد کرد، و خیل عظیمی از انگلیسی‌ها بی‌سواد بودند و یا به‌سختی سواد خواندن داشتند. به نظر نمی‌رسد که فضای ترکیبی گستره همگانی فراتر از کشیش‌های محلی و جراحان به کارگران مزارع یا خدمت‌کاران خانگی سرایت کرده باشد، علی‌رغم ادعای مطمئناً مبالغه‌آمیز دیفو^۱ مبنی بر اینکه "شما کافه‌های بسیار اندکی را در این شهر مُتمول (لندن) بدون یک مکانیک بی‌سواد می‌یابید که وی در باب مهمترین رویدادها اظهار نظر نکند، و کردار سرشناس‌ترین‌ها را در اروپا به قضاوت ننشیند، و شما به ندرت در یک خوراک‌خانه با یک بندزن، یک پینه‌دوز، و یا یک باربر دیدار می‌کنید که از فرمایشات اعلیٰ حضرت، و یا از نوشته‌جات شهیرترین مردان زمانه انتقاد نکند." علی‌رغم این، بلجم به شیوه خود نکته اساسی را درمی‌یابد: آنچه که در گردش بی‌وقفه گفتمان مؤدبانه بین زیردستانِ عقل‌ورز در خطر است قوام گرفتن یک بلوک قدرت تازه در سطح نشانه است. بنا به گفته‌های جان کلارک^۲، "حمایت از ادبیات پسندیده در جهان نه تنها قویاً خادم غایات دین و فضیلت است، بلکه همسنگ آن، خادم سیاست پسندیده و دولت مدنی است." توماس کوک نوشت "شکوفایی ذوق نیکو در انشاء شعر به‌نحو مشابهی شکوفایی

۱- دانیل دِفُو (Daniel Defoe) (۱۶۶۰-۱۷۳۱) نویسنده انگلیسی است که به خاطر رمان رابینسون کروزوئه، معروفترین اثرش، به او لقب "پدر رمان انگلیسی" را داده‌اند. او به غیر از فعالیت در زمینه نویسندگی، یک تاجر، مأمور اطلاعاتی و روزنامه‌نگار نیز بود.

2. John Clarke